



یاسو جهانی پور

مقدمه

پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) در حدیث ثقلین اهل بیت خود و قرآن را همدیف هم قرار داده و از آن دو به عظمت یاد کرده است. یکی قرآن صامت و دیگری قرآن ناطق. این دو حقیقت که مصنوع دست جمال و جلال الهی اند چنان بحر عمیق و ژرفی هستند که اگر عقل تمام بشریت در همه ادوار برای شناخت آنها جمع شود، پی به عشری از اعشار مقاماتشان نبرند. قلب اهل بیت به لحاظ آنکه صاحبان مقام عصمت و طهارتند، آنقدر مملو از حقایق قرآنی است که فی الواقع خود، قرآن مجسمند. لایسهء إلا المطهرون (واقعه، ۵۶/۷۹) چیزی نمی‌گویند مگر آنکه منطبق بر قرآن است. عملی انجام نمی‌دهند مگر آنکه عین فرمایش و دستور قرآن و پیامبر است. در مجموع در هیچ حالی از قرآن غافل نبوده و عملی مناقص قرآن انجام نداده اند. کلامشان شرح و تأویل کلام خدا و روشنگر اسرار و رموز آیات الهی است. به خاطر همین همنشینی با قرآن است که در تعریف این حقیقت الهیه چنان معانی ای به کار می‌برند که عقل انسان از شنیدن آنها در حیرت فرو می‌رود. امام حسن در این رابطه می‌فرماید:

إن هذا القرآن فيه مصابيح النور و شفاء الصدور ، فليجل جالّ بضوئه ، وليلجم الصفة قلبه ، فان التفكير حياة القلب البصير كما يمشي المستنير فى الظلمات بالنور ؟ به درستی که در این قرآن چراغهای نور و شفای قلبهاست ، پس باید که در میدان علم در پناه روشنایی نور قرآن جولان دهید و صفت قلب را به فکر او التیام دهید چه آنکه تفکر ما یه حیات قلب آگاهان است همانند کسی که چراغ

بدست در تاریکی به پیش می رود.

در قرآن آیات بسیاری در رابطه با شناخت اهل بیت و مقامات آنها وارد شده است. در این مقاله در صدد آن هستیم که به این پیوند میان قرآن و اهل بیت توجه بیشتری کرده و نکات آموزندۀ ای پیرامون اهل بیت و حقایق ولایت آنها از زبان قرآن و کلام امام حسن مجتبی^(ع) بیان کنیم. امید، که مقبول اهل نظر افید.

فصل اول : اہل بیت

اهل بیت دو اطلاق کلی دارد. یکی شامل معصومین است، که عبارت از اقطاب
عالی وجودند و دیگری شامل غیر معصومین که سبباً و نسباً با پیغمبر در ارتباطند. از جمله
مورد اخیر می‌توان به همسران پیغمبر و آل علی و آل جعفر و آل عقیل اشاره کرد.
اما آنچه عیناً با لفظ اهل بیت در قرآن به آن اشاره شده است، مربوط است به آیه ۳۳

سوره احزاب که می فرماید: انما يرید الله ليذهب عنکم الرجس اهل البيت و يطهّركم تطهیرا. درباره این آیه میان اهل سنت و شیعه اختلاف است، اما موارد بسیاری میان این دو گروه یافت می شود که اتفاق نظر دارند بر اینکه این آیه در شأن پنج تن آل عبا نازل شده است. از آنجلمه علامه طباطبائی^(۴) در تفسیرالمیزان به این نکته اشاره می فرمایند: که در این باب بیش از هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنی وارد شده که بیشتر آنها از طریق اهل سنت است و اهل سنت آنها را از طرق بسیاری از ام سلمه و عایشه، ابی سعید خدری، سعد، ابی الحمراء، وائلة بن الاسقع، ابن عباس، ثوبان، عبدالله بن جعفر، علی^(۵) و حسن بن علی که تقریبا از چهل طریق نقل کرده اند.^۶ بزرگان ما اهل بیت را خاصه به پنج تن و به طور عموم به چهارده معصوم اطلاق نموده اند. ما در این فصل طی نکاتی به بحث پیرامون این آیه می نشینیم.

احادیثی در باب شأن نزول آیه تطهیر

ذكر ابو حمزة الشمالي في تفسيره حدثني شهر بن حوشب عن ام سلمه قالت جاءت فاطمه(ع) الى النبي (ص) تحمل حريره لها فقال ادعى زوجك وابنيك فجاءت بهم فطعموا ثم القى عليهم كساء فقال : اللهم هولاء اهل بيتي و عترتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا فقلت يا رسول الله و انا معهم قال انت الى الخير ؟³ ابو

حمزه ثمالي در تفسيرش از شهربن حوشب از ام سلمه نقل می کند: فاطمه نزد پيغمبر آمد پس پيغمبر به او فرمود: همسر و دو فرزندانت را بخوان . چون ايشان نزد حضرت رسول آماده شدند، پيغمبر آنها را اطعام داده سپس کسائي را بر روی آنها انداخته فرمود: خديا اينان اهل بيت و عترت منند پس رجس و پليدي را از آنها بير و آنها را پاكيزه گردان . ام سلمه عرض می کند، گفت: آيا من نيز با آنان هستم فرمود: تو به خير و خوبی هستي .

و ايضا قال مجمعدخلت مع أمي على عائشه فسألتها أمي أرأيت خروجك يوم الجمل قالت انه كان قدرا من الله فسألتها عن على^(ع) فقالت تسأليني عن احب الناس كان الى رسول الله (ص) و زوج احب الناس كان الى رسول الله لقد رأيت عليا و فاطمه و حسنا و حسينا و جمع رسول الله بثوب عليهم ثم قال اللهم هولاء اهل بيتي و حامتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا^۴؛ بما درم بر عايشه وارد شديم؛ بما درم به او عرض كرد: آيا خروجت راروز جمل ديدى (آترا چگونه می بیني) عايشه گفت: به خواست تقدير الهي بود . بما درم از او درباره على^(ع) پرسيد: جواب داد: از محبوبترین مردم نزد رسول خدا از من پرسيدی و محبوبترین زوج مردم . همانان دیدم على و فاطمه و حسن و حسين را در حالی که پيغمبر آنها را زير پارچه اي جمع نمود و فرمود: خديا اينان اهل بيت منند، رجس و پليدي را از ايشان بير و آنان را پاكيزه بگرдан .

عن انس: ان النبي^(ص) كان يمر بيته فاطمه ستة أشهر كلما خرج الى الصلاة فيقول: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا^۵ انس می گويد: پيغمبر^(ص) تاشش ماه هر گاه برای نماز خانه فاطمه عبور می کرد، آیه تطهير را تلاوت می فرمود .

در روایت دیگر نقل شده است پيغمبر تا شش ماه برای نماز صبح هرگاه به خانه فاطمه می رساند این آیه را تلاوت می فرمود.^۶

کلام امام حسن^(ع) در باب آیه تطهير
امام حسن در رابطه با نزول این آیه می فرماید:

لما نزلت آیه التطهیر جمعنا رسول الله^(ص) فی کساء لام سلمه خییری ثم قال:

اللهم هولاء بيتى وعترتى فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا؛^۷ وقتى آيه تطهير
نازل شد، رسول خدا ما در درون کسای خیری متعلق به ام سلمه گردآورد و
سپس فرمود: بار خدایا اینان اهل بیت وعترت من هستند، پس پلیدی را از آنها
دور کن و به طهارت مخصوص خود پاکیزه گردانشان.

تفسیر عرفانی آیه

اراده اگر چه عین علم و قدرت نیست اما متعلق آن دو عبارت از علم حق به نظام
احسن در عین داشتن قدرت است. بسیاری از بزرگان اراده را همان مشیت گرفته تفاوتی
میان آنها قائل نشده‌اند. باید دانست اگر چه این دو و همه اسماء الهی در مرتبه ذات، عین
هم و عین ذاتند؛ لکن در مرتبه وجود مفهوم، مغایر یکدیگرند. مشیت، مرتبه اعلای اراده
و اراده از اظلال مشیت است. آنچه در تعیین ثانی از تجلی به فیض اقدس در مرتبه علم
حاصل می‌شود، متعلق مشیت است. و شامل اموری می‌شود که در حضرت علمیه مستور
از قبول وجود ابا دارند و اراده تعیین و تنزل همان مشیت است.

عن ابی عبدالله^(ع) انه قال : لا يكون شیٰ فی الارض لا فی السماء الا بهذه الخصال

السبع : بمشیة و اراده و قدر و قضی و اذن و كتاب و اجل .^۸

اراده شامل دو مرتبه است یکی ذاتیه که ظهوری برای آن در هیچ یک از مراتب وجودی
نیست دیگری فعلیه . این مرتبه اخیره از اراده را همان تعیین مشیت فعلیه حقیقت محمدیه
که مرتبه ظهوری فیض اقدس است به حساب آورده اند . حقیقت محمدیه به لحاظ جنبه
غیبی خود معین در هیچ یک از عوالم نیست اما به وججه ظهوری و نبوت خود سریان در
کافه ممکنات دارد . اراده در آیه مذکور مشمول حکم همین مرتبه از اراده است . عین ثابت
انسان ختمی به علت ظهور در اولیاء محمدیین و به لحاظ اتحاد ظاهر و مظہر با حضرات
چهارده معصوم یکی و همگی مظہر اسم اعظم الله بالاصالة بالتبع می‌باشدند . خداوند به
اراده و عنایت خود در مرتبه علم ، و حضرت واحدیت بر حسب استعدادات کامل عین
محمدی ، به تجلی فیض اقدس اولیاء محمدیین را از جمله قاذورات و معاصی پلیدیها از
هر آنچه که مانع وصول ایشان به مقام اسم اعظم در حضرت احادیث و واحدیت می‌باشد ،
پاک کرده است . پس ایشان را دو غسل داده است : یکی اذهاب رجس و دیگری تطهیر .
این دو مرتبه از پاکی برابر است با دو قوس نزول و صعود وجود عین ثابت الله به لحاظ

اتحاد ظاهر و مظہر متجلی در تمام کائنات است پس برای اسم اعظم دو اعتبار است: یکی آنکه بالذات مقدم بر اسماء و مشتمل بر آنهاست و دیگر آنکه متظاہر در اسماء اعیان اسماء است، به اعتبار ظهورش در اسماء و صفات. جمیع مظاہر اسماء جزئیه مظہر این اسم جامع الهی اند، زیرا که به وساطت این اسم ظاهر شده و بعد از ظهور، متجلی در اعیان خود شده اند و چون ظاهر و مظہر در حقیقت وجود یکی اند، و تعدد آنها اعتباری و رتبه ای است، نتیجه آنکه مظاہر اسماء جزئیه مظہر این اسم اند به اعتبار اشتتمال آن بر اسماء از حیث مرتبه الهیه اشتتمال این اسم بر اسماء دیگر اشتتمال کل مجموعی است بر اجزاء، زیرا که اجزاء از همان کل و کل از همان اجزاست.

ویژگی های اهل بیت از دید امام حسن (ع)

روایت شده است که: چون حضرت امام حسن (ع) به جهت احترام به پدر بزرگوار خود در حضور او کم سخن می گفت: بعضی از اهل کوفه به خدمت آن حضرت عرض کردند: امام حسن در سخن گفتن عاجز است. علی (ع) فرزند خود را طلبید و فرمود: مردم چنین سخن می گویند. بر منبر برو و فضل خود را بر ایشان ظاهر کن.

امام حسن (ع) فرمود: یا امیرالمؤمنین در حضور تو من یارای سخن گفتن ندارم. حضرت فرمود: ای فرزند من خود را از پنهان می کنم. پس علی فرمود: مردم راندا کردند تا جمع شدند. امام حسن (ع) بر منبر برآمد خطبه ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند. مردم را موعظه کرد که خروش از اهل مسجد برآمد سپس فرمود:

أيها الناس اعقلوا عن ربكم «إن الله اصطفى آدم و نوحًا و آل إبراهيم آل عمران على العالمين . ذرية بعضها من بعض والله سميح عليهم» (آل عمران، ٣٣/٣ و ٣٤) فتحن الذريه من آدم و الاسره من نوح و الصفوه من ابراهيم ، و السلاله من اسماعيل آل من محمد (ص) نحن فيكم كالسماء المروفة والارض المدحوه ، والشمس الضاحيه و كالشجرة الزيتونه لاشرقه و لاغربه التي بورك زيتها. النبي اصلها و على فروعها نحن والله ثمرة تلك الشجره ، فمن تعلق من اغصانها نجا و من تخلف عنها فالى النار هوی ؟^۹ ای مردم سخن پروردگار خود را بفهمید ، در آیات قرآن تدبر نمایید که حق تعالی می فرماید: خداوند، آدم و نوح و آل ابراهيم و آل عمران را بر جهانیان

برتری داد. آنها فرزندان دودمانی بودند که از نظر پاکی و تقوا و فضیلت بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند شناو و داناست. پس بدانید که ذریه برگزیده آدم و سلاله نوح و برگزیده آل ابراهیم و فرزندان پستدیده اسماعیل و آل محمد ماییم. ما در میان شما مانند آسمان بلندیم و به منزله خورشید انوریم که جهان را به نور خود روشن کرده ایم. ماییم شجره زیتونه که حق تعالی در قرآن مثل زده و اورا به برکت یاد کرده است. فرمود: نه شرقی و نه غربی است، پیغمبر اصل آن درخت و علی شاخه آن درخت است، به خدا سوگند که ما میوه آن درختیم، پس هر که چنگ زند به شاخه ای از شاخه های آن درخت نجات می یابد، هر که از آن درخت دور ماند، پس در آتش جهنم سقوط کرده است.

و نیز در نامه ای به عبدالله جندب چنین نوشته:

... هر که از ما جدا شود نابود گردد و هر کس از ما پیروی کند به ما خواهد پیوست.
هر کس ولايت ما را ترک گويد کافر است. و هر کس دنباله رو ولايت ما باشد مومن است. کافر، ما را دوست نخواهد داشت و مومن، ما را دشمن نخواهد داشت. هر کس با دوستی ما بمیرد بر خدا لازم است که وی را با ما برانگيزد ...
خداوند دین را با ما آغاز کرده و با ما به پایان خواهد برد و بوسیله ما خدا گیاهان روی زمین را روزی شما کرده است و بوسیله ما خداوند در زندگی شما و در گورهایتان در هنگام حشر و نزد پل صراط و ترازوی سنجش اعمال به هنگام وارد شدن به باغهای بهشت نجاتان می دهد و بدانید مثل ما در کتاب خداوند چون قندهیلی است که چراغ در آن است و محمد^(ص) و اهلیت او همان چراغ هستند...
ما نژادی گرامی هستیم و ما جانشینان خداوندیم در روی زمین و ماییم که در کتاب خداوند وضعیت ویژه ای داریم و ماییم که نزدیکترین مردم هستیم به پیامبر خدا... و بر امت محمد باشید.

۱۰

فصل دوم: آیه مودت و کلام امام حسن^(ع) در رابطه با دوستی اهل بیت
بر اساس اجماع مفسران، آیه ۳۳ سوره شوری آیه مودت است: قل لَا إِسْلَمْ لَكُمْ عَلَيْهِ
اجْرًا إِلَّا المُؤْمِنَةُ فِي التَّرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسْنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حَسْنَا. در تفسیر این آیه اختلاف



زیادی میان اهل سنت و شیعه وجود دارد و البته در موارد بسیاری اهل سنت اعتراف کرده‌اند به اینکه آیه در مودت اهل بیت نبی است و ما در نکته بعد به خواست خدا به چند مورد از احادیث منقول از اهل سنت بر نزول این آیه در محبت اهل بیت پیامبر اشاره خواهیم کرد.

امام حسن در وجوب محبت اهل بیت عصمت و طهارت چنین می‌فرمایند:

انا من اهل بیت افترض الله مودتهم على كل مسلم حيث يقول: قل لاستلکم
عليه اجرا الا الموده في القربى ومن يقتصر حسنة نزل له فيها حسنا؛ فاقتراف الحسنة
مودتنا اهل البيت؛^{۱۱} ما از خاندانی هستیم که خداوند محبت و هواداری آنها را بر
هر مسلمانی فرض کرده آنجا که می‌فرماید: بگو من از شما مزد و اجر رسالت
نمی‌خواهم جز محبت و هواداری خویشاندان و هر کس حسنہ ای انجام دهد وی
را بر آن پاداش خواهیم داد. انجام حسنہ، محبت و هواداری ما اهل بیت است.

باز در یکی از خطبه‌های خود چنین فرمود:

انا ابن السراج المنیرانا من اهل بیت اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا انا
من اهل بیت فرض الله مودتهم في كتابه فقال تعالی: قل لاستلکم عليه اجرا...
فالحسنہ مودتنا اهل البيت؛^{۱۲} من فرزند چراغ درخشان هستم. من از همان اهل
بیتی هستم که خدا رجس را از آنها برده و پاکیزشان گردانیده، من از اهل بیتی
هستم که خدا محبت ایشان را بر همه واجب کرده و می‌فرماید: بگو من از شما
اجر رسالت نمی‌خواهم جز محبت و دوستی با اهل بیتم... پس حسنہ دوستی با
ما اهل بیت است.

باز فرمود:

من احبا لله جئنا نحن هو يوم القيامه كهاتين (و جمع بين اصحابي المسبيه و
الوسطي من يده) ولو شئت لقلت: كهاتين (و جمع بين المسبيحتين من يديه
جميعا) من احبا للدنيا فاذا جاءت الدنيا اتسعت للبر و الفاجر و ايضا قال: من
احبنا للله نفعه الله تعالى بحبنا ومن احبا لغير الله يقضى في الامور ما يشاء اما ان
حبنا اهل بیت يسقط الذنوب كما تساقط الريح الورق عن الشجر؛^{۱۳} کسی که
ما خاندان پیامبر را برای خدا دوست داشته باشد ما او در روز قیامت کنار هم
خواهیم بود(آنگاه دو انگشت اشاره و میانی را به هم چسباند و فرمود: مانند این

دو انگشت و اگر بخواهم می‌گویم مانند این دو انگشت (سپس دو انگشت اشاره هر دوست را به هم چسباند) و کسی که ما را به خاطر دنیا دوست داشته باشد بداند که اگر دنیا روی آورده برای خوب و بد یکسان رو کند و نیز فرمود: کسی که مارا برای خدای بزرگ دوست بدارد خداوند او را بهره مند خواهد کرد و کسی که ما را برای غیرخدا دوست بدارد، خدا آن‌گونه که بخواهد درباره او تصمیم می‌گیرد. آگاه باشید همانا دوستی خاندان پیامبر گناهان را فرو می‌ریزد، آن چنان که باد برگ درختان را فرو می‌ریزد.

مودت اهل بیت در احادیث اهل سنت

از ابن عباس منقول است که: هنگامی که آیه مودت نازل شد، جماعتی گفتند: یا رسول الله اقربای تو که دوستی آنها واجب است چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین^(ع).^{۱۴} و نیز مسلم و ترمذی و نسائی از زید بن ارقم از رسول خدا نقل کرده اند: اذکر کم الله تعالی فی اهل بیتی . قول شافعی است که می‌گوید:

ان كان رضا حب آل محمد فليشهد الشقلان إنني راضى^{۱۵}
از پیغمبر^(ص) نقل است که فرمود: بهشت بر هر که بر اهل بیتم ظلم کند و عترتم را آزار دهد حرام است.^{۱۶} و نیز رسول خدا فرمود: قسم به آنکه جانم بدست اوست، اهل بیت ما را کسی دشمن نمی‌دارد مگر آنکه خدا او را در آتش داخل می‌کند.^{۱۷} کلام شیخ عارف کامل محی الدین عربی (قدس سره)
مرحوم محی الدین در فتوحات می‌فرماید:

فلو صحت محبتک لله و لرسوله احبت اهل بیت رسول الله و رأیت کل ما یصدر
منهم فی حقک مما لا يوافق طبعک و لا گرضک انه جمال تتنعم بوقوعه منهم فتعلیم
عند ذلك ان لك عنایة عند الله الذى احبتهم من اجله حيث ذكر من يحبه و
خطرت على باله وهم اهل بیت رسوله^(ص) فتشکر الله هذه النعمه ؟^{۱۸} اگر محبت
نسبت به خدا و رسول صحیح باشد، اهل بیت رسول خدا را دوست خواهی داشت
و هر آنچه از ایشان در حق تو نازل شده باشد- چه موافق طبعت باشد، چه نباشد-

زیبا می بینی پس بدانکه نعمتی به وقوع آن بر تو عطا شده است . پس به این محبت آگاه باش که خداوند به تو عنایت داشته است که ایشان را دوست داری زیرا که به محبت آنان لایق آن شده ای که خدا را دوست بداری ، پس خدا را بر این نعمت سپاسگذار باش .

حقیقتی پیرامون آل

مرحوم عارف محقق موید الدین الجندي^(۱) در شرح فصوص می فرماید :

آل همانا اقارب رسولند که حضرتش امور خود را اعني مواريث علمی و حالی خود را به ایشان واگذار کرده است و ایشان بر چهار قسمند : یک قسم آنانکه آل اویند از حیث صورت و معنا بالتمام که عبارت از خلیفه و امام قائم مقام رسولند . یک قسم که آل او می باشند در معنا غیر صورت مانند سائر اولیاء من اهل الکشف و الشهود . قسم سوم آنان که آل پیغمبرند در صورت غیر معنا مانند کسانی که فقط از حیث طینت عنصري با او^(ص) نسبت دارند و به خاطر توجه به امور دنیوی از کشفیات شهودی و حالی و مقامی محرومند و قسم آخر آن کسانی هستند که حظی از معنا و صورت دارند مانند سادات و شرفاء و آن به این خاطر است که برای رسول الله یک صورت خاکی عنصري است و یک صورت دینی شرعی و یک صورت نوری روحی پس وقتی صورت دینی و صورت نوری روحانی و قربات طینت یک جا با هم جمع باشد مانند مهدی (سلام الله عليه) ائمه کاملین مکملین الطیین الطاهرين . پس این نوع کاملترین و فاضلترین مراتب آل و قربات است . پایان آنچه می خواستیم از کلام او نقل کنیم . درود خدا بر او باد .^{۱۹}

فصل سوم : ولایت ائمه

ولایت از ولی به معنای قرب ،^{۲۰} و کنار هم قرار گرفتن است به حسب تحقق خارجی دارای مراتبی است :

۱ . صلاحیت ذاتی یا اکتسابی شخص برای دارا شدن مقام جعل که از نظر عقلا با توجه به صلاحیت واقعی ، جعل ولایت صحیح است و بدون آن گزارف خواهد بود . خداوند نیز منصب نبوت امامت را جز به کسی که اهلیت آن را داشته باشد نمی دهد . این مرتبه از

ولایت برخاسته از کمال ذاتی شخص است.

۲. ولایت گاهی فراردادی و اعتباری است که از ناحیه صاحب اختیاری برای شخصی جعل می شود. مثل اینکه کسی شخصی را به نیابت از خود متولی کاری کند.

۳. ولایتی که بر اثر بیعت مردم حاصل می شود. مانند آنچه پس را درگذشت عثمان برای علی^(ع) حاصل شد.

معنی ای که از ولایت در اینجا مدنظر است عبارت است از قدرت بر تصرف و استیلا که دارای مرتبی است. مرتبه کامل آن برای حق تعالی بعد از آن برای رسول خدا و سپس برای اولیاء پیغمبر خاتم حاصل است و شامل دو مرتبه می باشد: تشریعی و تکوینی. ولایت تشریعی، حق تشریع احکام الهی برای مردم است که این حق اولا و بالذات متعلق به خداوند است و از طرف خدا به پیامبر و سپس ائمه تفویض شده است. مرتبه ای از ولایت تکوینی برای پیامبر و ائمه و برخی انبیاء و برخی اولیاء به تناسب تعالی روحی آنها به در علم و قدرت نفسانی ارتباطی که با خدا داردند. معجزات انبیاء ائمه همه نوعی تصرف در تکوین است. با این حال مرتبه ای از ولایت تکوینی و تشریعی برای ائمه حاصل است.

تعريف ولایت از منظر عرفان و تطبیق آن با ولایت ائمه

ولایت در مسلک عرفان، عبارت است از مقام ادراک احاطه اسماء. حقیقت محمدیه که مظہر تام اسم اعظم و متجلی در بنیه حضرت محمد بالاصالة و اولیای او بالتابع است، واجد کامل ترین مرتبه ولایت می باشد. پس ولایت علویه و حقیقت محمدیه، یکی و با هم متحد و هر دو ظهور فیض اقدسند. این حقایق به مقام غیبی شان، متعین به هیچ تعینی نیستند و متصف به صفتی نمی شوند و به عبارت اخیری باطن فیض اقدس بوده و متجلی در هیچ یک از تعینات عالم نمی شوند و اما به مقام ظهورشان جاری در جمیع صور اسماء و صفاتند: فاختم الاولیاء کان ولیا و ادم بین الماء والطین،^{۲۱} بنابراین نبوت جمیع انبیاء و ولایت کافه اولیاء از جزئیات نبوت و ولایت مطلقه محمدیه است. زیرا نبوت ظهور ولایت در مفاتیح الغیب و الشهود است. نبوت تعریفی، حاصل در قوس صعود و ولوج در احادیث و واحدیت و نبوت تشریعی، حاصل در قوس نزول و فرق بعد الجمع است. یکی از مهمترین موارد و مطالب پیرامون ولایت، مسئله تصرفاتی است که انبیاء و



اولیاء در عالم می نمایند. این تصرفات بواسطه مقام ولایت آنها و تحت مالکیتی است که در اسماء مخفی است. پس تصرفات در عالم به لحاظ تفاوت در ولایات، مختلف است. در رابطه با حقیقت مالکیت، توجه به این نکته لازم است که بدانیم، مقایسه مالکیت خداوند با مالکیت بندگان کاری بس اشتباه است. زیرا احاطه بندگان جزئی و احاطه خداوند کلی است. احاطه پروردگار عبارت است از احاطه قیومیه، که حاصل از علم ذاتی و تفصیلی اوست نسبت به جمیع عوالم وجود و مشتمل است بر جمله کائنات. هیچ ترو و خشک و کوچک و بزرگ و هیچ ذره‌ای در عالم امکان در عوالم غیب و شهود از تحت تصرف و حیطه علم و مالکیت او خارج نیست و آیات بسیاری در قرآن به است معنا اشاره دارد که شاید بهترین نمونه برای آن آیات ابتدایی سوره حديد باشد.

در بیان اسفار اربعه و ارتباط آن با مقام ولایت

سفر اول از خلق به سوی حق مقيید است به رفع حجب، و رؤیت جمال حق در مظاهر اشیاء، آنچه در انتهای اين سفر برای سالک حاصل می شود، مشاهده اين حقیقت است که عالم مظهر خدادست. سفر دوم، از حق است به حق مطلق و سیر در اسماء و صفات براساس استعداد سالک. انتهای اين سفر که عبارت است از اندکاک جمیع هويات آنیه در ذات حق و ظهور قیامت کبرای نفسانيه، عبارت اخراجی فنای در ذات و ظهور صفات الهی در وجود خلقی حقی، و ستر وجود خلقی ظلمانی در ورای این وجود لاشرط حقانی است، که از آن تعبیر به مقام ولایت می شود. سالک چون به این تشبيه مقيید و اگر فانی است در اللہ به تشبيه مطلق رسید، بواسطه نقصان سلوک از او، شطحياتی صادر می شود که اگر لايق سلوک و مشتمل بر استعدادات حاصل از تجلی حق به فيض اقدس باشد، اين شطحيات در اسفار بعدی مرتفع می شود. در سفر سوم که از حق به خلق حقانی است اى من حضرۃ الاحدیۃ الجمیعہ الی حضرۃ الاعیان الثابتہ، عند ذلک ینکشف له حقایق الاشیاء و کمالاتها، و در سفر چهارم که از خلق است به خلق ظلمانی و یا از اعیان علمی به اعیان خارجی، سالک جمیع آنچه در این سفر روحانی دیده است، در اشیاء مشاهده کرده و عالم را مظاهر اسماء می بیند؛ پس هر کس را بر اساس آنچه استعداد اوست به سوی مقراصی خود می خواند. سالک در پایان این سفر، دارای هر دو چشم و صاحب مقام

جمعی تشییه و تنزیه و وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است.

مجموع این چهار سفر که عبارت است از دوره ولایت و نبوت اولیاء است بر حسب تجلیات ربانی برای سالک متفاوت خواهد بود. سالکی که مظہر تمام اسماء است و دوره نبوت او محدود نمی باشد، اسماء حق را یکی بعد از دیگری به نحو تفصیل مشاهده می نماید تا به مقام مظہریت اسم جامع برسد. ولی مطلق که متحقق به اسم الله است، افضل از انبیاء حتی رسول العزم می باشد. یعنی آنکه جمیع اسفاری که از برای خاتم رسول مقرر است در حقیقت کلیه خاتم ولایت مطلقه امیرالمؤمنین و اولاد طاهرین او نیز موجود است.

با این بیان، سفر اول عبارت است از رویت حق مجمل و الكثرات مفصل، سفر ثانی عبارت است از رویت الحق حق دون الكثرات و انتهای اسفار سه و چهار مشتمل است بر رؤیت الحق مفصل الكثرات مجمل. انبیاء و رسولان که اسفار اربعه را به اتمام رسانده اند به لحاظ آنکه تمامیت اسم اعظم را دارا نیستند و بهره شان از این اسم کامل نیست، از تعیینات و ظهورات حقیقت محمدیه و متعلم به تعالیم عین ثابتة الله در حضرت علم، پیش از ظهور در هیاکل مادی دنیوی اند. پس آنچه ایشان به نحو تفریق از این اسم دارا بوده اند همه به نحو جمع و تفصیل در بنیه محمدی موجود بوده است. فالولاية الاحمدیه الاحدیة الجمعیة مظہر الاسم الاحدی الجمیع و سائر الاولیاء مظاہر ولایته و محال تجلیاته و نبوته افضل مراتب الانباء من الغیب الشهود.

از آنچه تاکنون دانسته معلوم می شود، تشییه و تنزیه در سالکان و نیز در انبیا که هر دو مقام را دارا هستند مقید و در حقیقت محمدیه مطلق و عاری از هر گونه تقیدی است، چنانچه منسوب به رسول اکرم است که:

کان اخی موسی عینه الیمنی عمیاه و اخی عیسی عینه الیسری عمیاه و أنا ذو العینین.^{۲۲}

و لذا قال (ص): لی مع الله حالة لا يسعها ملك مقرب ولا نبی مرسل.^{۲۳}

نکته

باید دانست انبیا چون اسفر را بالتمام پیموده اند، همه صاحب این مقام جمعی به نحو تقید نه مطلق هستند پس آنچه از احوالات قوم خود نیز اطلاع می دهند به نحو تقید است نه مطلق. این علم ناشی از نقصان مرتبه نبوت ایشان نسبت به نبوت حقیقت محمدیه است. نبوت مطلقه حقیقت محمدیه (ص)، همان اظهار غیب مکنون وجود در مقام واحدیت

است که به حسب استعدادات اعیان و حروف الهی مسطور در حضرت علمیه است و به اعتبار تعلیم و انباء ذاتی نبوت مقام ظهور ولایت و خلافت است. انبیا غیر از نبی مکرم اسلام چون در ظهور تابع اسم اعظمند، بر اسماء الهیه حکومت ندارند و به تبع ظهور حقیقت محمدیه حاکم بین مظاہر اسمائند گرچه جمیع انبیا در دعوت و هدایت و جعل احکام و تصرف در خلق و ایجاد سنن عالیه اشتراک دارند. می خواهیم بگوییم امتیاز انبیا از یکدیگر به حسب مقام و مرتبه ولایت و نبوت و احاطه مقام بعضی بر بعض دیگر است. پس از میان انبیا تنها نبی اسلام بود که توانست استعدادات مظاہر را در حضرت قدریه بشناسد و از طریق علم کامل خود به مراتب تجلیات حق تعالی در حضرت واحدیت، اعیان خارجی را به آنچه لایق آن هستند در حضرت علمیه هدایت کند. بنابراین در میان انبیا و رسولان، هیچ نبی غیر از نبی اسلام این قدر پیرو و شیعه نداشت با آنکه حق فرمود:

و ما ارسلنا من رسول إلٰا بلسان قومه (ابراهیم، ۴/۱۴)

ارزش و اهمیت ولایت از منظر امام حسن (ع)

إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ خَمْسًا وَلَمْ يَفْتَرَضْ الْاَحْسَنَا جَمِيلًا ، الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْحَجَّ وَالصَّيَامُ وَلَا يَلْتَمِسُ اهْلَ الْبَيْتِ فَعَمِلَ النَّاسُ بِارْبَعٍ وَاسْتَخْفَفُوا بِالْخَامِسَةِ وَاللَّهُ لَا يُسْتَكْمِلُوا الْأَرْبَعَ حَتَّى يُسْتَكْمِلُوهَا بِالْخَامِسَةِ ؛^{۲۴} اِمام حسن (ع) فرمود: خداوند پنج حکم را واجب دانسته و هر چه واجب کرده خوب و دوست داشتنی است. نماز و زکات، حج، روزه و ولایت ما اهل بیت. اما چنان شد که مردم به چهار مورد عمل کردند ولی پنجمی را خوار شمردند. سوگند به خدا که آن چهار مورد به نتیجه ای نمی رسد مگر آنکه با پنجمین مورد آنرا تکمیل کنند.

و در حدیث دیگری است که امام در مورد اهمیت ولایت اهل بیت چنین فرمودند: آنگاه که خدای بزرگ به منت و مهربانی خویش واجبات را به عنوان تکلیف بر شما معین کرد این را بدان جهت بر شما فرض نکرد که بدان نیاز دارد بلکه بخاطر رحمت اوست برما، خدایی جز او نیست و همچنین برای آن است که مرغوب از نامرغوب جدا شود و آنچه که در دلهایتان هست آزمایش شود و برای دستیابی به رحمت خداوند و به دست آوردن جایگاهی بالاتر در بهشت خداوند با هم رقابت کنید از این روحیج و عمره و اقامه نماز و پرداخت زکات و روزه و ولایت را بر شما

واجب کرد.... ۲۵

پیرامون آیه ولايت

آیه إنما ولیکم الله و رسوله و الذين أمنوا الذين يقيمون الصّلوة و يتوتون الزّکوة و هم راکعون (مائده، ۵/۵۵) به اتفاق کافه علمای شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت در شأن علی (ع) هنگامی که در رکوع نماز ، انگشت خود را به سائل انفاق کرد ، وارد شده است . محمد بن جریر طبری از اهل سنت پنج حدیث با پنج سند مختلف در تفسیر خود نقل کرده و آیه فوق را نازل شده در شأن علی دانسته است .^{۲۶} همچنین ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم به استاد خود از مجاهد ، ابن عباس ، سلمة بن کھلیل و عتبة ابن ابی حکیم ، آیه مذکور را در شأن علی (ع) بیان کرده است .

از ابن عباس منقول است که : علی (ع) خاتمش را در وقتی که در حال رکوع بود صدقه داد . پیغمبر از سائل پرسید : این خاتم را چه کسی به تو داد ؟ سائل گفت : آنکه در رکوع است ، پس خداوند این آیه را نازل فرمود .^{۲۷}

امام حسن (ع) در یکی از خطبه های خود چنین فرمود :

نحن حزب الله الغالبون و عترة رسوله الاقربون و اهل بيته الطيبون الظاهرون واحد الثقلين اللذين خلفهما رسول الله في امته و التالى كتاب الله فيه تفصيل كل شيء لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه فالمعنى علىنا في تفسيره لانتظار تأويله بل نتيقن حقائقه فاطيعونا فان طاعتني مفروضه إذ كانت بطاعة الله عزوجل رسوله مقرونه قال عزوجل : يا أيها الذين أمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم فان تنازعتم في شيء فرذوه إلى الله و الرسول (نساء، ۵۹/۴) ولو ردوه إلى الرسول وإلى أولى الأمر منهم لعلمه الذين يستبطونه منهم ؟ (نساء، ۸۳/۲۸) ما هستيم كه حزب غالب خداییم و عترت و نزدیکترین بستگان پیامبر اوییم و اهل بیت طاهر و پاکیزه ایشانیم و همچنین یکی از دو وزنه گرانبهایم که رسول خدا در میان امت خویش به یادگار نهاد و دومین وزنه از ثقلین بعد از کتاب خدا هستیم ، همان قرآنی که در آن شرح همه چیز است . باطل او را از نسزد چه از رویرو چه از پشت سر . تفسیر آن بر عهده ما گذاشته شده است و ما از راه گمان دست به تاویل آن نمی زنیم بلکه از راه یقین حقایق آنرا بازگو می کنیم ، بدین لحاظ



از ما پیروی کنید که پیروی از ما فرض و واجب است چه آنکه با اطاعت از خدای بزرگ و فرستاده اش مقارن است، خداوند فرمود: اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولی الامر را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آنرا به خدا و پیامبر بازگردانید، در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد.

-
١. علامه مجلسی، بحارالاتوار، ١١٢/٧٥، الوفاء بیروت، ١٤٠٤.
 ٢. ر. ک. ترجمه المیزان، سید محمد باقر موسوی، ١٦/٤٦٢، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧٤؛ تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ١٧/٢٩٣، دارالكتب الاسلامیه، چاپ ٢٢.
 ٣. طبرسی، امین الاسلام، مجتمع البیان، ٨/٥٥٩، دارالمعرفه.
 ٤. همان/٥٥٩.
 ٥. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ٢٦٣/٢٠، موسسه الرساله، ١٤٢٠.
 ٦. ر. ک: ابوالحسن علی بن محمد الشیحی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ١٩٢/٥.
 ٧. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسن مجتبی/ ١٧٥، محدث، ١٣٨٢.
 ٨. کلینی، کافی، ١/١٤٩، دارالكتب الاسلامیه، ١٣٦٥.
 ٩. بحارالانوار، ٤٣/٣٥٨.
 ١٠. همان، ٢٣/٣١٥.
 ١١. همان/٢٥١.
 ١٢. همان، ٤٣/٣٦٢.
 ١٣. فرهنگ سخنان امام حسن/٦٧ و ٦٦.
 ١٤. آلوسی، شهاب الدین، تفسیر روح المعانی، ١٨/٥٨.